

و با نام بنیانهای دموکراسی و جدای از قانون اساسی، نظام پارلمانی، احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد همچونانی داشت و آن جنبش‌های اجتماعی و فعالیت‌ها و مبارزات مدنی در احقاق حقوق مسلم خود بود که این روش با بهره‌گیری از بیان آزاد عقیده به روشنگری و تفاهم و تفهیم پرداخت.

اما از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام ایدئولوژیک با ساختاری از تفکرات جداگانه قرن بیستمی و عقیدتی آیینی می‌باشد و خود در دوران جنگ سرد تشکیل و سازماندهی حکومتی یافته بود و خصوصیات دوران جنگ سرد در گفتمان سیاسی و عکس‌العمل دستوراتی خود را به همراه داشت و دائماً با تبلیغات سنگین از طریق امکانات رسانه‌ای غول‌پیکر خود، به فرافکنی افکار عمومی و بزرگنمایی تهدیدات دشمن (بعضاً فرضی) می‌پردازد و این نوع نظام‌های میراثی قرن بیستم و جریانات سیاسی هم ساختار با این میراث، بدون دشمن و دشمن تراشی توانایی اداره جامعه و سیستم خود را نخواهند داشت و در برابر اصلاحات و حرکات میانه و تفکرات وابسته به چنین جریاناتی از توانایی کافی برای همسان‌سازی خود و همسو کردن خود با تفکرات غالب جامعه را ندارد و با فرض هماهنگی کردن خود با چنین جریاناتی، نامی در ساختار و از دست دادن منافع و یا پایگاه سیاسی و قدرتی خود را احساس می‌نماید. برای همین پروسه، اصلاحات و دولت اصلاحات در ایران به شکست انجامید و نه تنها ساختار اقتدارگرای حاکمیت و جریانات رادیکال و خشونت طلب نظام اسلامی بلکه بی‌تجربه‌گی در شیوه اصلاحات و نداشتن مکانیسم لازم برای اجرای اصلاحات از بزرگترین ضربه‌های کشنده برای جریانات میانه رو جامعه ایرانی بود که در این میان قشر تحصیل کرده و روشنفکران کردستان ایران با سازماندهی جذابی در دوران اصلاحات توانسته بود کارهای فرهنگی و سیاسی مهمی را در قالب انجمن‌های ادبی و فرهنگی و جنبش اصلاح طلبی‌گرد به راه بیاورد. اما چون اصلاحات به شکست انجامید قشر میانه رو و اصلاح طلب از این طیف تحصیل‌کردگان جامعه کردستان به ناچار برای ادامه فعالیت خود به شیوه‌ی سازماندهی شده جهت عکس و همسو با جریانات مخالف نظام اسلامی را برگزیدند که در آن زمان به علت موج جهانی‌نگری و ارتباطات ماهواره‌ای، تفکرات ناسیونالیستی در کردستان ایران تقویت شده بود و با بسته شدن کانال اصلاحات در ایران، پتانسیل خود را کالانیزه جریانات سیاسی و احزاب کردستان در بیرون از مرزها نمود.

نیروهای اصلاح طلب‌گرد به مبارزات مدنی و جنبش‌های اجتماعی ایمانی محرض داشتند و در این راه نیز تلاش‌های شایان توجهی را در نهادینه کردن جنبش‌های اجتماعی انجام دادند که متأسفانه چون ساختار حکومتی نظام اسلامی و رانت‌های جنگ و مافیای قدرت نمی‌خواستند اصلاحاتی به انجام برسد و بنیانهای دموکراسی جایگزین ساختار کهنه حکومتی شود، جنبش اصلاحات را به شکست و بن بست عملگری رساندند. با ورود بسیاری از روشنفکران و تحصیل‌کردگان کردستان درون اصلاحات به احزاب کردستان و به امید انجام اصلاحات از مکانیسم حزبی و سیاسی و دستیابی به فضای بهتری برای انجام تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و فکری حکومتی در ایران، وضعیت

را آنچنان که بایستی می‌بود ندیدند، زیرا به خوبی بایستی درک می‌کردند که ساختارهای قرن بیستمی جدای از نوع تفکرات و ایدئولوژی، به علت انجماد بافت مدیریتی و انقیاد ساختاری و همچنین عدم توانایی و همسویی با تفکرات نوین و مرآوده صحیح با فرهنگ جامعه چه در قیاس حکومتی و یا جریانات حزبی و سازمانی، فرق و جدایی مهمی با همدیگر نخواهند داشت و عکس‌العمل این جریانات با تفکرات میانه روانه و اصلاح‌گرایانه و مشی فکری جنبش سازی بر مبنای فرهنگ غالب و عمومی نظام بین‌الملل بدور از انتظارات این قشر خاص است.

این دومین شکست تراژیک برای این نیروی جوان و پُرانرژی‌ای بود که با هزار امید و آرزو در دستیابی به اهداف و جاری‌سازی ایده‌هایش با این دو جریان متفاوت همراهی نموده بود. برای همین در اولین فرصتی که پیش آمد یعنی با ورود نیروهای چندملیتی به عراق و سرنگون‌سازی رژیم بعث، این گروه با خودسازماندهی کردن و ساختار سازی نوین، سازه نوینی را پدید آوردند که در نوع خود بی‌نظیر بود و با تفکرات نوین خود تغییر نگرش نسبت به وضع موجود شرایطی را فراهم نمود که نحوه ادبیات سیاسی و گفتمان حزبی را تغییر دهد. این جریان جوان با جدا نمودن خود از سازه‌های سیاسی قدیمی، تعریفی نو از نحوه مبارزات ارائه داد و در اکثر اعلام‌های رسانه‌ای محور اصلی مباحث خود تغییرات در ساختار فیزیکی و نگرش سیاسی، ادبیات و گفتمان سیاسی و تمرکز بر

پیگیری می‌نمود، زیرا ساختار نظام حاکم به شیوه‌ای است که تقابل نرم‌مهمترین متد مبارزاتی خواهد بود که توانایی مقاومت و تقابل سنگین را از وی می‌گیرد. فرهنگ عصر حاضر و قرن بیست و یکم بسیاری از ساختارهای گذشته را در هم شکسته است که این ساختار شکنی گریبانگیر ایدئولوژی‌های مختلف با جهان‌بینی‌های متفاوت شده است و جالب آنکه ساختار شکنی در سیستم‌های قرن بیستمی خاورمیانه قابل قبول نیست، زیرا ساختار شکنی خطرناک‌ترین اسلحه در تخریب پایه‌های حکومت رانی در چنین نظام‌هایی است و این ساختار شکنی برای سیستم‌های غیرحکومتی قرن بیستمی نیز همچنان خطرناک است. اما این سیستم حکومتی است که مجبور به مرآوده مستقیم و تقابل مستقیم با چنین تفکری است که در عدم برخورد با چنین جریانی پایه‌های حکومتی اش از جا کنده خواهد شد. وگرنه ساختار شکنی در وضعیت موجود و به زیر سؤال بردن و نقد کردن نحوه تفکر و نگرش سیاسی و فلسفه حکومت مداری چنین سیستم‌هایی با ساختار میراثی قرن بیستم، تغییرات جدی را به دنبال خواهد داشت.

بهترین مکانیسم برای ساختار شکنی در سطح گسترده، ادبیات سازی و جنبش‌سازیهای اجتماعی خواهد بود که با روش و متد نرم و مبارزه مسالمت‌جویانه می‌توان به انجام رساند و نتیجه مطلوب را بدست آورد و آنچه که محرض است جنبش‌های اجتماعی به عنوان بنیان پنجم دموکراسی توانایی بیان عقیده را خواهد داد و بیان عقیده که به شیوه‌ی جنبش

تغییری را ایجاد کنند، برای همین اکثر مواقع در بسیاری از بیانات و اعلانات سیاسی خود به ساختار شکنان هشدارهای سهمگین می‌دهد و تا جایی که با جنبش دانشجویی در تیر ۷۸ و سالهای بعد با چه شیوه‌ای برخورد نمود یا با جنبش زنان و کارگران با چه نحوه‌ای که بدور از شئون حکومت انسانی بوده است به برخورد پرداخت. و همینطور طیف معلمین و آموزگاران ایرانی را با چه شیوه‌ای مورد آزار و عدم مساعدت قرار می‌دهد. این‌ها و نمونه‌های بسیار دیگری از عکس‌العمل نظام اسلامی به خوبی نمایان می‌سازد که جنبش‌های اجتماعی چه تاثیری را در تغییردهی ترس نظام، یک ترس واقعی است که اگر سیر حرکت جنبش‌ها به واقعیت خود نزدیک شوند. اتحادیه دموکراتیک کردستان با درک این واقعیت و شناخت اهمیت جنبش‌های اجتماعی و درک گفتمان نظام اسلامی به این نتیجه رسیده بود که بهترین عمل ممکن برای تغییر در ساختار سیاسی ایران و گذار از نظام اسلامی ایران و به دموکراسی و مردمی کردن حکومت در ایران، در پیشگیری مبارزات مدنی، حمایت از جنبش‌های اجتماعی و متد نرم در عمل و گفتمان سیاسی است که بهترین نتیجه‌ی ممکن را خواهد داد.

مصادق چنین تفکر و دیدگاهی اتفاقات یکسال گذشته است که بعد از کودتای سپاه پاسداران با متد نرم و تقلب در انتخابات ریاست جمهوری نظام اسلامی به وقوع پیوسته است، انتخابات ۲۲ خرداد نقطه عطفی بود تا نطفه جنبشی در ایران بسته شود که کلیه

“با میانه‌روترین روشها و مسالمت‌آمیزترین ابزارها، می‌توان تغییرات اساسی را ایجاد نمود که ساختارهای کهنه را با افکار و ایده‌های سیاسی اش به صفحات تاریخ سپرد و با جایگزین کردن سیستم نوینی که بنیانهای واقعی یک سیستم دموکرات و مردمی را دارا باشد از یک گذار تاریخی به بهترین شیوه‌ی ممکن استفاده کرد، که کمترین هزینه‌های مادی و معنوی (انسانی) را به خاطرش داد و با متدهای مبارزاتی نوین در قرن بیست و یکم راه‌های بهانه‌گیریهای دشمن را گرفت و توانایی عکس‌العملی شدید و انتقام‌گیری‌های خطرناک را از وی سلب کرد. و درعین حال نیز قدم در راه ناکارآمد کردن سیستم برداشت”

فعالیت سیاسی با همسویی و تقویت جنبش‌های اجتماعی داخل جامعه ایرانی بوده است. نوع ادبیات سیاسی این سازه نوین در نوع خود بی‌نظیر بود، برای همین سازه‌ها و جریانات سیاسی کردستان ایران که اکثراً میراث و وامدار قرن بیستم و تفکرات مختص و محدود به آن قرن بودند در بعضی موارد دچار سردرگمی و کج‌فهمی در مباحث و فلسفه‌ی سیاسی اتحادیه دموکراتیک کردستان شده بودند و نوع ادبیات به شیوه‌ای نوآوری در ادبیات سیاسی و جنبش‌ملی‌گرایی بود که با میانه‌روترین روشها و مسالمت‌آمیزترین ابزارها، می‌توان تغییرات اساسی را ایجاد نمود که ساختارهای کهنه را با افکار و ایده‌های سیاسی اش به صفحات تاریخ سپرد و با جایگزین کردن سیستم نوینی که بنیانهای واقعی یک سیستم دموکرات و مردمی را دارا باشد از یک گذار تاریخی به بهترین شیوه‌ی ممکن استفاده کرد، که کمترین هزینه‌های مادی و معنوی (انسانی) را به خاطرش داد و با متدهای مبارزاتی نوین در قرن بیست و یکم راه‌های بهانه‌گیریهای دشمن را گرفت و توانایی عکس‌العملی شدید و انتقام‌گیری‌های خطرناک را از وی سلب کرد. و درعین حال نیز قدم در راه ناکارآمد کردن سیستم دشمن برداشت که این روش را می‌توان با بکارگیری و راه‌اندازی جنبش‌های اجتماعی و مبارزات مسالمت‌جویانه و بدون خشونت

اجتماعی ارائه شود سیاست را تحت تاثیر و وادار به واکنش خواهد نمود که هرگونه واکنشی غیرمعقول و بدور از احترام به حقوق بشر انجام بگیرد نتیجه مهلکی را برای نظام سیاسی در پی خواهد داشت. و برای همین است که نظام‌های سیاسی و حکومتی‌ای که به شیوه ایدئولوژیکی و در سایه دیکتاتوریت و تفکر استبدادی حکم می‌رانند به خوبی آگاهند که نحوه چرخش‌های جنبش‌های اجتماعی و نوع فعالیت آنها خطرناک‌ترین مسئله‌ی مهم برای حاکمیت آنهاست که ابزار لازم را برای برخورد با چنین جریاناتی ندارند و مهار جنبش‌های اجتماعی بسیار مشکل‌تر و پیچیده‌تر از جنبش‌های نظامی خواهد بود.

زیر برخورد سخت و خشن با جنبش‌های نظامی امکانپذیر است در نتیجه مهار آن نیز امکانپذیرتر خواهد بود و حتی می‌توان پشتیبانی بین‌المللی و منافع مشترک را برای کنترل چنین جنبش‌های اخذ کرد، اما برخورد با جنبش‌های اجتماعی و فعالین مدنی بیشترین خسارت ممکن را به نظام سیاسی وارد خواهد کرد و بدون پشتیبانی بین‌المللی و حتی مردمی داخل کشور نیز خواهد بود و افکار عمومی جهان و منطقه را نیز بر خود خواهد شوراند.

حال نظام جمهوری اسلامی ایران به خوبی می‌داند که جنبش‌های اجتماعی توانایی و پتانسیل قوی را دارا هستند که امکان دارد هر نوع جریانات سیاسی را در خود ببلعد از چپ‌گرا و کمونیست تا لیبرال و اصلاح طلب و سلطنت طلب را با خود همراه سازد و همه را سوار بر موج به تهدید واقعی و بزرگترین تهدید نظام اسلامی تبدیل شود. جنبش سبز با عمر یک ساله خود بزرگترین ضربه را به پیکر نظام وارد کرد، اگرچه از جهات مختلفی این جنبش کنترل می‌شود اما نحوه عمل ساختار شکنانه‌ی این جنبش در عاشرها باعث شد ستون فقرات نظام شکسته شود و این بزرگترین دست‌آورد برای طیف‌های تحول‌خواه و دموکراتیک ایران خواهد بود که چنین جنبشی با خواسته‌های چند مرحله‌ای وارد فاز جدیدی از فعالیت و شعائر خود شود که بیان‌کننده خواسته‌های جامعه ایرانی است.

چند مرحله‌ای بودن شعائر جنبش نشان از ضعیف شدن حاکمیت در برخورد با جنبش بود که ابتکار عمل را در برخورد با جنبش از دست داده است و توانایی برخورد با چنین جنبشی را دارا نیست زیرا جنبش به شیوه‌ای نرم و مسالمت‌جویانه خواسته‌های خود را بیان می‌دارد و عدم توجه نظام سیاسی عکس‌العمل ساختار شکنان را از طرف جنبش شامل می‌شود. که مهمترین ضربه را به نظام اسلامی ایران وارد کرد که تا آن زمان هیچ گروه یا سازمان سیاسی دیگری نتوانسته بود چنین ساختار شکنانه نظام را بلرزاند و برخورد خشن

با جنبش نیز تنها نظام را به ورطه سرنگونی خواهد برد و چنین عملی تیشه به ریشه خود زدن است و خود سرمداران نظام اسلامی نیز به خوبی این مسئله را درک کرده‌اند.

اگرچه جنبش سبز به شیوه‌ای غیر محسوس کنترل می‌شد و از وسیع‌تر شدن و گسترده شدن جنبش به نقاط مختلف کشور جلوگیری به عمل می‌آمد و در ضمن حاشیه‌های ایران مخصوصاً کردستان با شک و تردید به جنبش می‌نگریستند اما در پی اعدام‌های سیاسی کردها که به منظور تهدید و ترساندن فعالین جنبش و در آستانه سالگرد انقلاب نرم سپاه پاسداران انجام گرفت با تاثیر پذیری و تاثیر گذاری جنبش بر احزاب و جریانات سیاسی کردستان و دیگر اپوزیسیون ایرانی برای اولین بار اکثراً خواستار اعتصاب عمومی در کردستان شدند که این فراخوان نتیجه مثبت داد. و برای خود رژیم اسلامی عکس‌العمل غیر منتظره‌ای بود که احتمال همراهی کردها با جنبش را بیشتر نموده است که خود نظام اسلامی در امکان ناپذیر بودن کنترل و برخورد با اعتصابات یا اعتراضات مردم کردستان با هماهنگی جنبش سبز در مرکز و نقاط مختلف را معترف است و به خوبی از این مسئله آگاهی دارد.

اتحادیه دموکراتیک کردستان در حالی وارد ششمین سال فعالیت خود می‌شود که در آستانه سالگرد تقلب انتخاباتی و شکل‌گیری جنبش سبز در ایران هستیم و آنچه را که این سازمان به صورت مبارزات سیاسی در تمدن‌ترین شیوه ممکن و میانه‌روانه‌ترین روش برای گذار از نظام اسلامی و دینی ایران مورد تایید همیشگی و از بدو تاسیس تاکنون قرار داده است. مبارزات مدنی و جنبش‌های اجتماعی است که ساختار شکن بوده و نه تنها ساختار سیاسی نظام اسلامی را بلکه ساختار هر جریان سیاسی‌ای که تفکرات قرن بیستمی را داراست و حامل و حاصل تفکرات استبدادی و ساختارگرایانه‌ی ایدئولوژیک باشد مورد تغییر و تحول قرار می‌دهد، و یکی از بهترین راهکارهای مبارزاتی خواهد بود که به دموکراتیزه کردن جامعه ایرانی کمک شایانی خواهد کرد. این امر برای اتحادیه دموکراتیک کردستان محرز بود که نظام جمهوری اسلامی استراتژی خود را در برخورد قاطع و خشن با هرگونه حرکت یا جریان سیاسی قرار داده است، زیرا خصوصیت ایدئولوژیکی این نظام چنین استراتژی‌ای را در برخورد غیر انسانی توجیه و مشروع می‌داند و برای تداوم خود و اعتبار ایدئولوژیکی اش نیاز به فریب استراتژیکی افکار عمومی و توهم‌زایی و دشمن تراشی داخلی و بیرونی دارد که به صورت جریانات نظامی و تخریب‌های نظامی عمل نمایند و با پی بردن به واقعیت فلسفه سیاسی و ایدئولوژیکی نظام جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه دموکراتیک کردستان در اکثر پیام‌های خود مشی دموکراسی‌خواهی را برای دموکراتیزه کردن جامعه ایرانی و گذار از این حاکمیت سیاسی در فعالیت جنبش‌های اجتماعی ترسیم نموده است که ساختار فکری و فیزیکی نظام اسلامی را در هم خواهد شد و آسیب‌پذیرهای جنبش اثرات کمتری بر پیکره‌ی جامعه وارد خواهد نمود و از مقبولیت و معقولیت بیشتر برخوردار است و اکنون آنچه که در جامعه ایران شاهد تشکیل موج رو به فزاینده‌ی اعتراضات اجتماعی و منسجم شدن آن در جنبش سبز هستیم رویدادهای مورد انتظاری بود که لزوم وقوع آنها با هر بهانه‌ای برای ریشه‌کنی استبداد و حاکمیت دیکتاتوری امری الزامی و حتمی می‌نمود. □